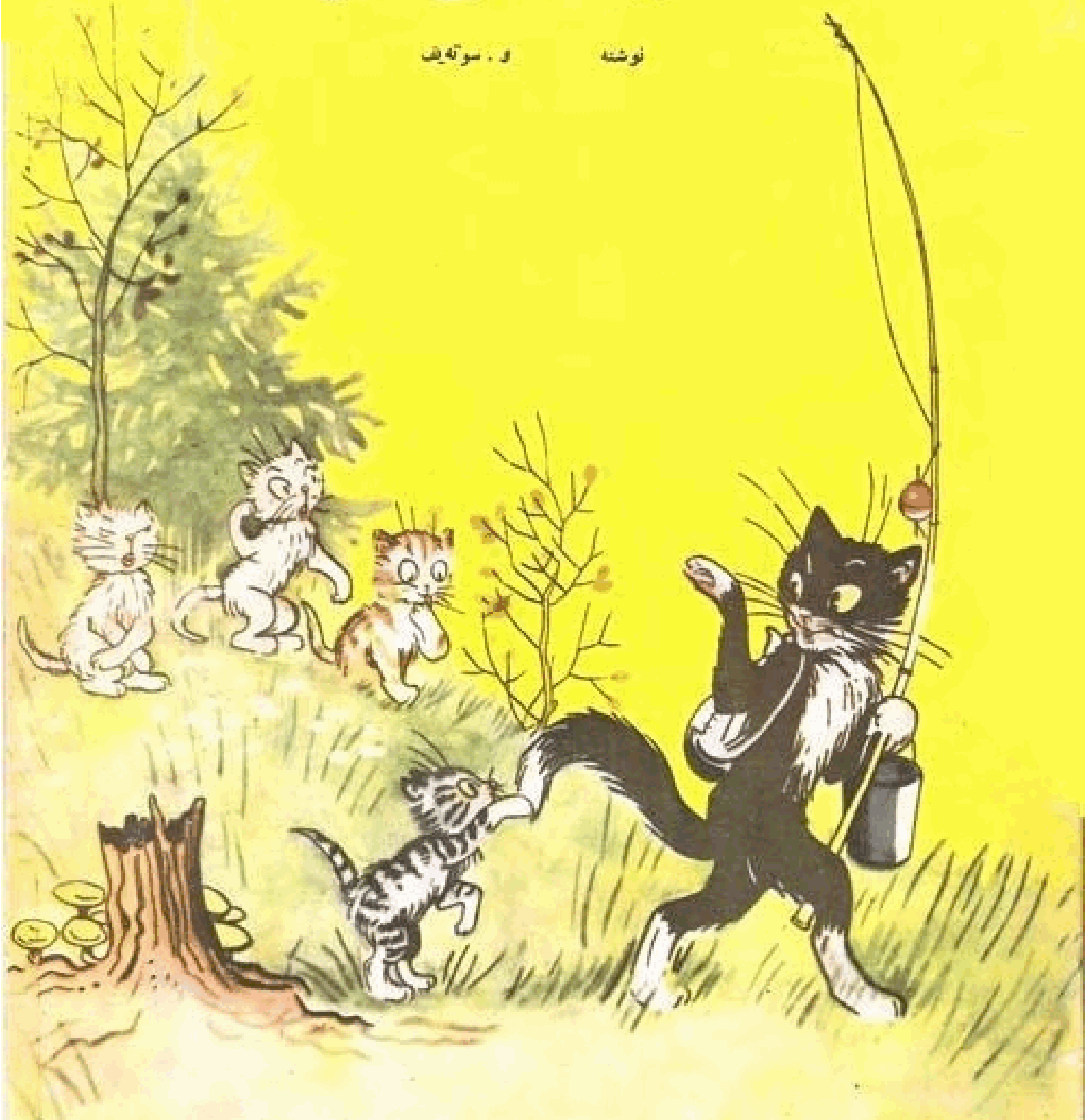


گر به ماهی گیر

و. سوتکده

نوشتا



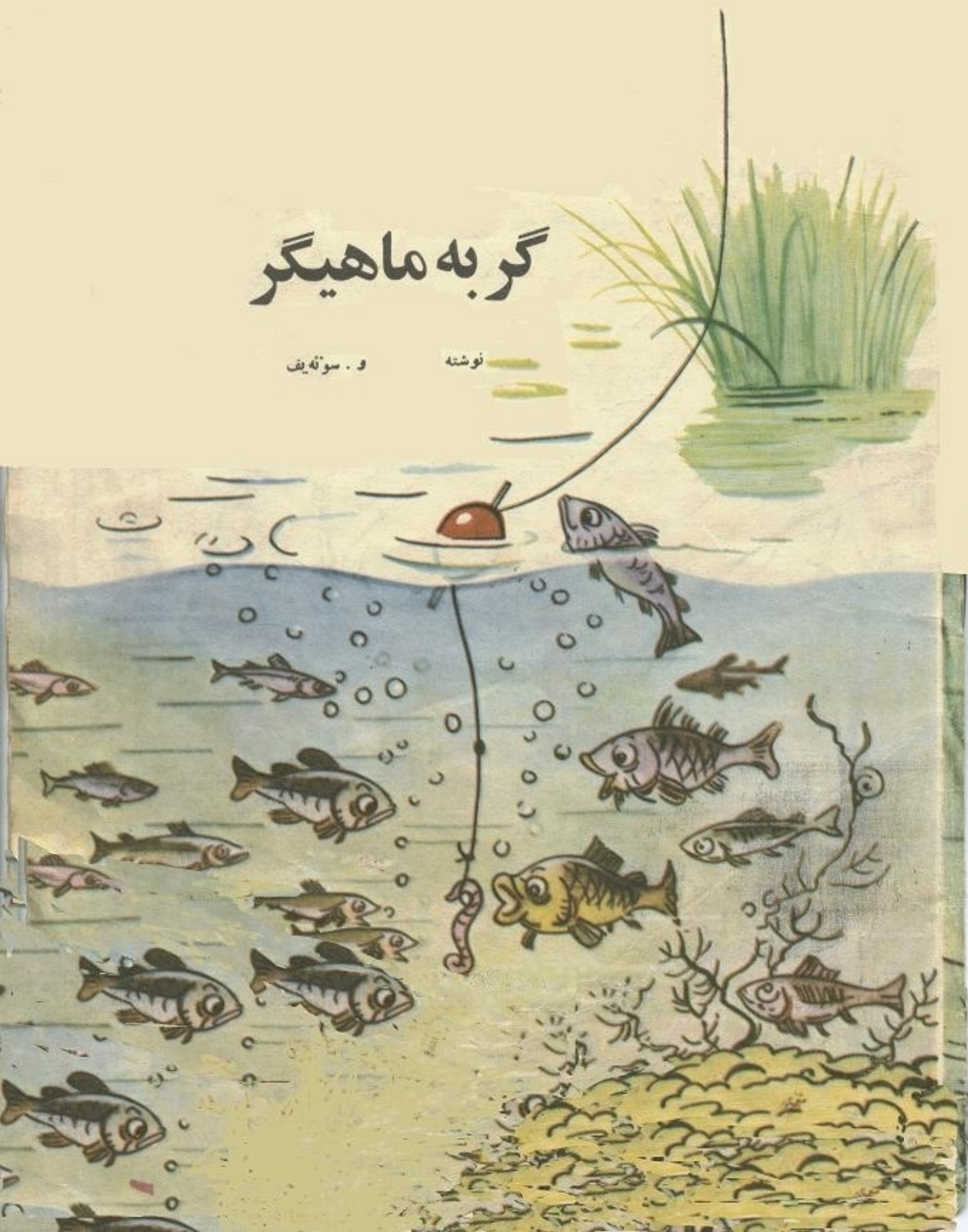
اسماعيل عباسي

ترجمه

گر به ماهیگر

و . سوتنه یف

نوشته



گر به ماهی گیر

روزی گر به برای گرفتن ماهی بدطرف رودخانه راه افتاد. سر راه به روباهی برخورد

روباه دم پشمالوی خودش را با ناز تاب داد و با چرب زبانی گفت:

سلام، دوست پشمالو، گر به سبیلو، انگار میری ماهی بگیری؟

آره، برای نهار بچه‌هام میخوام ماهی بگیرم.

روباه سرش را پائین انداخت و پرسید:

میشه منم مهمون تو باشم؟ آخه از بس مرغ و اردک خورده‌ام دیگه ذله شده‌ام.

گر به لبخندی زد:

باشه. اولین ماهی که بگیرم مال تو.

زنده باشی. نمیدونم چه جوری ازت تشکر کنم.

خیلی خوب دیکه، تو هم تعارف نکن.





گرچه به راه افتاد و روباهم پشت سرش جست و خیزکنان می‌رفت و پیش خودش می‌گفت:

اولیش مال منه! اولیش مال منه!

يك دفعه از پشت درخت‌های جنگل گرگی خاکستری رنگ و بشمالو بیرون آمد.

سلام، گر به عزیز! انگار میری ماهی بگیری؟

آره، برای نهار بچه‌هام...

رفیق، از اون ماهیهائی که می‌گیری به من هم میدی؟ آخه از بس بزه و گوسفند و بز خورده‌ام که دیگه ذله شده‌ام.

گر به لبخندی زد :

باشه! اولین ماهی که بگیرم مال رو باهه ، دومیش هم مال تو

آی زنده باشی رفیق!

خیلی خب ، بس کن تو هم!

همگی به راه افتادند. گر به جلو تر می رفت و رو باه هم پشت سرش جست و خیز کنان می رفت

و پیش خودش می گفت :





اولیش مال منه! اولیش مال منه!

گرگ هم بازور خودش را جلو می کشید و خرخر کنان می گفت:

دومیش هم مال منه! دومیش مال منه!

یکبار از توی جنگل خرس بزرگی بیرون آمد و گفت:

فرزندم، داری میری ماهیگیری؟

آره، برای بچه هام...

ببینم، فرزندم، بمن پیر مرد هم از اون ماهی ها میدی؟

می میرم واسه ماهی: آخه از بس گاو و گوساله خورده ام که دیگه ذله شده ام.

گر به لبخندی زد و گفت:

قول اولین ماهی را به روباه داده‌ام، دوّمیش هم مال گرگ و سومیش هم

مال تو.

اشکالی نداره، سوّمیش را بده. اما گنده شو بده!

خیلی خب.

هر چهار تا براه افتادند.

گر به جلو تر می رفت و روباه هم پشت سرش جست و خیز می زد و پشت سر روباه، گرگ با زور خودش را جلو می کشید بالاخره خرس تلو تلو می خورد و پشت سر آنها قدم بر میداشت.

روباه پیش خودش می گفت: اوّلش مال منه! گرگ هم خرخر می کرد و می گفت.

دوّمیش هم مال منه! خرس هم با صدای نکره نکره می زد که:





سومیش هم ، که گنده باشد، مال منه !
رفتند و بالاخره رسیدند به کنار رودخانه.
گر به کیسه و سطل کوچکش را زمین گذاشت و شروع کرد به آماده کردن قلاب . روباه ،
گرگ و خرس هم روی علفها جای نرمی پیدا کردند و نشستند و منتظر شدند.
گر به کرمی به سر قلاب گذاشت و آنرا به آب انداخت و منتظر شد. سدا رقیقش هم
منتظر شدند.

روباه ز بر لب آهسته آهسته می گفت:





نماهی بزرگه ، ماهی کوچیکه ، بچسبین بدقلاب ..
یکدفعه قلاب تکان خورد.

روباه آب دهانش را قورت داد :

ای داد ، ماهی من بدقلاب افتاد!

قلاب تکان محکمی خورد و روی آب موجهای دایره‌ای بوجود آمدند.



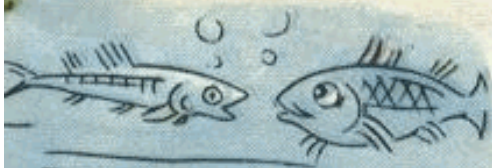
رو باه فریاد زد:

قالب رو بکش بالا! ماهی منو بده حالا!

گرچه از ترسش فوری قالب را بالا کشید. ماهی نقره‌ای و درخشانی به آب افتاد.

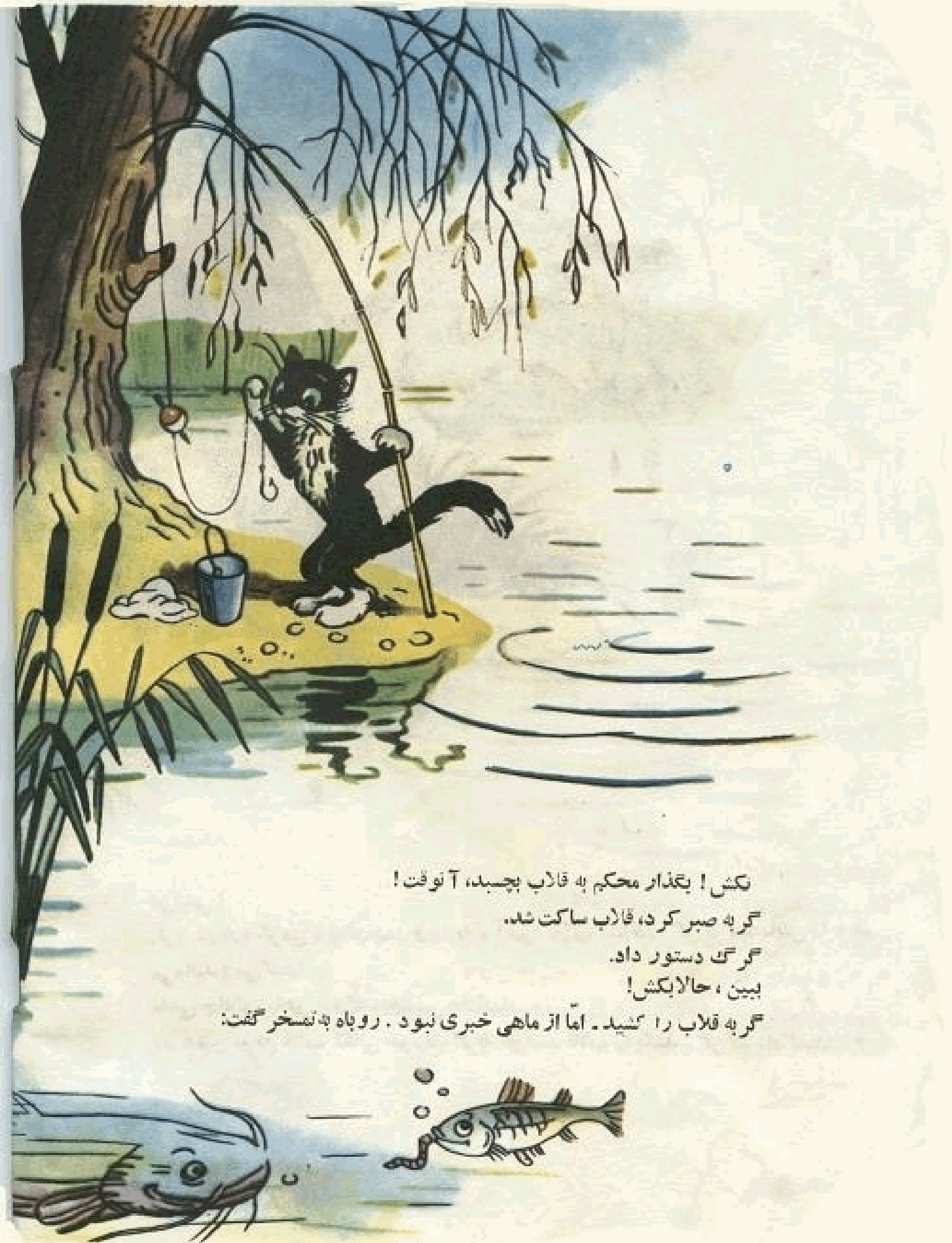
گرگ با صدای خرخر گفت:

در رفت! احمق جون، تجله کردی. سرو صدا راه انداختی حالا نوبت منه. ماهی من در نمیره





می بینی!
گر به دوباره گرمی به قلاب بست و دوباره آنرا به آب انداخت. گرگ دستهایش را به هم
می مالید و می گفت:
ماهی چاقالو، ماهی بزرگه، بچسبین به قلاب!...
در همین موقع قلاب تکانی خورد. گر به خواست قلاب را بکشد. گرگ داد کشید:



نکش! بگذار محکم به قلاب بچسبد، آنوقت!

گر به صبر کرد، قلاب ساکت شد.

گر کن دستور داد.

بین، حالابکش!

گر به قلاب را کشید. اما از ماهی خبری نبود. روباه به نمسخر گفت:



زیاد صبر کردی! ماهی کرم را خورد و در رفت.
گر به برای بار سوم قلاب را به آب انداخت.
خرس نعره ای زد:

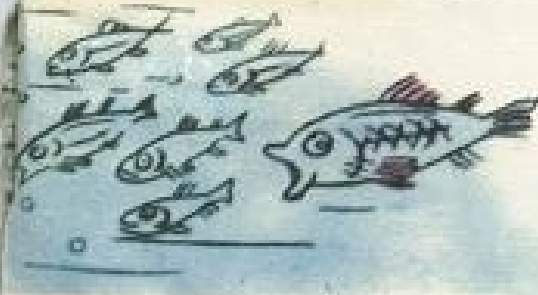
آها، ساکت باشید! آه ماهی منو فراری بدید می دونید که چیکارتان
می کنم... ها!!!



مادتی گذشت، قلاب چنان تکان شدیدی خورد که انگار تا چند لحظه دیگر میخواست
پاره شود.

خرس خوشحال شد:

ها - ها! این ماهی مال منه. همانطور که از اولش هم گفته بودم. خیلی هم بزرگه.
گرچه بزور خودش را نگه داشته بود چون ماهی قلاب را بطرف خودش می کشید.
کلای یک ماهی سبیلو و ترسناک از آب بیرون آمد...





ماهی بسیار بزرگی بود.
رو به فریاد زد:
من اولین نفرم! ماهی مال منه و به کسی نمی‌دم!!!
و به آب پرید:
گرگ فریاد زد:

نه - خیر - ، دبه در نیار ؛ مال منه!
و بدنبال رو باه توی آب پرید.
خرس با تمام قدرت و با صدای گوشخراشی نعره می زد:
نامردها ! .. غارت کردند!



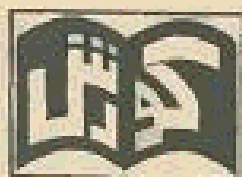
نوی آب هنگامه‌ای بدبا بود که نگو و نپرس : گرگ و روباه میخواستند ماهی را
از دست یکدیگر بگیرند.

خرس هم زیاد صبر نکرد و او هم خودش رابه آب انداخت
آب رودخانه مثل آب جوش غلغل می جوشید . گاهی کله روباه و گاهی کله
گرگ و گاهی هم کله خرس از آب بیرون می آمد و معلوم نبود سرچی دعوا می کنند .
آخه ماهی خیلی وقت پیش دررفته بود .
گرچه در حالی که می خندید و سایش را برداشت و رفت تا جای دنجی
را گیر بیاورد .



از این سری منتشر شده است

- | | |
|-------------------------|--------------------------------|
| ۱۳- سفرهای گالیور | ۱- برادر کوچولو و خواهر کوچولو |
| ۱۴- گربه ماهیگیر | ۲- سفید برفی و هفت کوتوله |
| ۱۵- آدمک چوبی | ۳- زیبای خفته |
| ۱۶- سه بچه خوک | ۴- شئل قرمزی |
| ۱۷- سوفیا و دوستانش | ۵- گربه چکمه پوش |
| ۱۸- بچه‌ها در کنار دریا | ۶- هانس و گرتل |
| ۱۹- جوجه خودخواه | ۷- سیندرلا |
| ۲۰- کره خر شیطان | ۸- پوست خر |
| ۲۱- سنگ پاکوتاه | ۹- علاءالدین و چراغ جادو |
| ۲۲- گربه گریز پا | ۱۰- جک و لوبیای سحرآمیز |
| ۲۳- توله آواره | ۱۱- موطلائی و سه خرس |
| | ۱۲- جوجه اردک زشت |



انتشارات کورش

پلاک ۱۳، کوچه بهارک، تهران ۱۹۳۳۴

۴۰ ریال

حقوق چاپ محفوظ و مخصوص انتشارات کورش می باشد